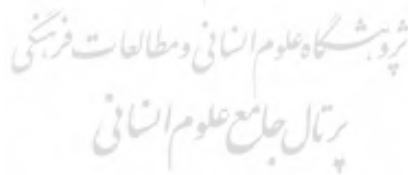


اخلاق آکادمیک

افشین وکیلی^۱

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهمی که برای پویندگی دانشگاه‌ها مطرح است، اخلاق آکادمیک است و با توجه به بد اخلاقی‌های آکادمیکی که در اکثر دانشگاه‌ها دیده می‌شود، سعی کرده ایم که در این مقاله به آنها اشاره و حداقل امکان به چاره اندیشی آنها پردازیم. اخلاق آکادمیک از ضروریاتی است که باید در دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد. ملاحظات اخلاقی، می‌توانند به عنوان یک عامل بازدارنده بسیار مؤثر از کجروی و آسیب رسانی شاخه‌هایی از علوم که برخی از آنها شاید هنوز پا به عرصه نگذاشته‌اند، بکاهد. در ملاحظات اخلاق آکادمیک چارچوب‌هایی تعریف شده‌اند ولی هیچ کدام از این دستورالعمل‌ها کاربرد مطلق ندارند، بلکه آمیخته‌ای از آنها از سوی اهل علم پذیرفته شده‌اند.



واژگان کلیدی: اخلاق آکادمیک، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق دانشگاهی، فرمالیسم

^۱. دانشجوی مقطع کارشناسی مدیریت صنعتی

مقدمه

پیچیده تر شدن روز افزون سازمان ها و دانشگاه ها و افزایش میزان کارهای غیر اخلاقی، غیر قانونی و غیر مسئولانه در محیط های کاری و دانشگاهی توجه مدیران و صاحب نظران را به بحث اخلاق آکادمیک و مدیریت اخلاق معطوف ساخته است. مدیریت اخلاق (Ethics Management) عبارت است از شناسایی و اولویت بندی ارزش ها برای هدایت رفتارها و سازمان ها.

دانشگاه ها با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق می توانند اخلاقیات را در محیط دانشگاه مدیریت کنند. برنامه های اخلاق به دانشگاه ها کمک می کنند تا بتوانند در شرایط آشفته عملکرد اخلاقی خود را حفظ کنند. امروزه مدیریت اخلاق یکی از زمینه های علمی مدیریت به شمار می رود که دارای رویکردی برنامه ای و چندین ابزار عملی است. این ابزارها عبارتند از: کدهای اخلاق، کدهای رفتاری، خط مشی ها و رویه ها، روش های حل معضلات اخلاقی و آموزش.

اخلاق از موضوعات بحث برانگیزی است که می توان با آن، فرد خوب و بد را تشخیص داد و به ارزش های افراد یا محیط کار پاسخ گفت. رفتارهای اخلاقی در جهت اصلاح عوامل گوناگون به خصوص دانشجویان است. مدیریت اخلاق در محیط دانشگاه منافع بسیار زیادی برای اساتید و مدیران دارد؛ اعم از منافع عملکردی و منافع اخلاقی. این مطلب بخصوص در عصر حاضر که مدیران با ارزش های بسیار متنوعی در محیط دانشگاه سروکار دارند صادق است. تاکنون کسانی که به مباحث اخلاق کار پرداخته اند فلاسفه، دانشگاهیان و منتقدان اجتماعی بوده اند.

اخلاق حرفه ای و تفکر آکادمیک را می توان از طریق آموزش و در محیط تحصیل فرا گرفت.

تعریف اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» است که به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سبجه آمده است. به گرایش و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می شود و به کردارها و رفتارهایی که از این خلیقات نیز ناشی می شود اخلاق یا رفتار اخلاقی می گویند.

تعریف های مختلفی از اخلاق وجود دارد که در زیر به برخی از آنان اشاره می شود:

- صفات و ویژگی های پایدار در نفس که موجب می شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خود جوش و بدون تأمل از انسان صادر شود.
- اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می دهد.
- علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آنها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد.

از جمله کسانی که به تعریف اخلاق پرداخته اند می توان به سقراط، ارسطو، دکارت و عترت اشاره کرد. همچنین می توان به کلود لوی استروس، انسان شناس فرانسوی به عنوان آکادمیسین اخلاقی یاد کرد.

تعریف دانشگاه

دانشگاه عبارت است از نهادی برای آموزش عالی که سه ویژگی زیر را داشته باشد:

۱. دانشکده هایی در رشته های گوناگون دانش
 ۲. تسهیلاتی برای پژوهش استادان و دانشجویان
 ۳. رتبه های آموزشی که به دانشجویان و استادان داده می شود.
- گفته می شود که قدیمی ترین نهادی که به دانشگاه های امروزی شباهت بیشتری داشت، حدود شش و نیم سده پس از برپایی آکادمی افلاطون (که در باغ آکادامه و دره آکاداموس آتن گشایش یافت) فعالیت می کرد.

دانشگاه ها بر حسب علمی که در آنها تدریس می شود، بر دو نوع هستند:

۱. دانشگاه های جامع

۲. دانشگاه‌های تخصصی

اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای، مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری است که رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کند. در حقیقت، اخلاق حرفه‌ای، یک فرآیند تفکر عقلانی است که هدف آن محقق کردن این امر است که در سازمان چه ارزش‌هایی را چه موقع باید حفظ و اشاعه نمود (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲).

اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های اخلاقی پذیرفته شده است که از سوی سازمان‌ها و مجامع حرفه‌ای مقرر می‌شود تا مطلوب‌ترین روابط اجتماعی ممکن را برای اعضای خود در اجرای وظایف حرفه‌ای فراهم آورد (آزاد، ۱۳۷۳).
 مبانی اخلاق حرفه‌ای و انتظارات اجتماعی عبارتند از:

۱. صداقت و راستگویی
 ۲. انصاف و برابری
 ۳. امانت‌داری
 ۴. وفاداری و احساس مسئولیت اجتماعی
- اخلاق حرفه‌ای نوعی تعهد اخلاقی و وجدان‌کاری نسبت به هر نوع کار، وظیفه و مسئولیت است. اخلاقی بودن در حرفه حاصل دانستن، خواستن، توانستن و نگرش است. (قراملکی، ۱۳۸۲)
- مراحل کاربردی نمودن اخلاق در رفتار افراد و گروه‌ها به قرار ذیل می‌باشد:

۱. موفقیت از اخلاق حرفه‌ای سرچشمه می‌گیرد.
۲. اخلاق حرفه‌ای از اعتماد آفرینی ایجاد می‌شود.
۳. اعتماد آفرینی از پیش‌بینی رفتار ایجاد می‌شود.
۴. پیش‌بینی رفتار از مستمر بودن و قانونمند بودن رفتار سرچشمه می‌گیرد.

۵. مستمر بودن و قانونمندی از مسئولیت ناشی می‌شود.

۶. مسئولیت از قانون و باورهای فرد شکل می‌گیرد. (دوانی، ۱۳۸۷)

در واقع می‌توان گفت این باورها و اعتقادات شخصی است که فرد را مسئولیت پذیر و قانونمند می‌نماید و نتیجه قانونمند بودن فرد، این است که می‌توان رفتار وی را پیش بینی نمود. پیش بینی پذیری رفتار نیز منجر به اعتماد آفرینی خواهد شد و این همان اخلاق حرفه ای است که بر پایه باورها و اعتقادات فردی شکل گرفته است، از این رو، هدف آموزش اخلاق حرفه‌ای، انتقال اطلاعات و یافته های علمی نیست، بلکه تصحیح و تقویت انگیزش، ارتقاء مهارت، افزایش توان و تحول نگرش از اهداف عمده آموزش اخلاق حرفه ای آموزش است (قراملکی، ۱۳۸۲).

اخلاق دانشگاهی نیز زیر مجموعه‌ای از اخلاق حرفه ای محسوب می‌شود. حرفه (Profession) خود به این مفهوم است که در هر شغلی یک نوع احساس مسئولیت اخلاقی در قبال جامعه وجود داشته باشد و برای پاسخ گویی به آن یک احساس اخلاقی به صورت افتخاری در اختیار جامعه قرار گیرد؛ بدون آنکه به فکر معیشت و درآمد کسب و کار باشد.

میکائیل جوزف سان، بنیان گذار مؤسسه‌ی پیشبرد اخلاق حرفه ای، ارزش های ده گانه جهانی و ثابتی را مشخص کرده که می‌گوید برای زندگی اخلاقی ضروری هستند. این روش ها عبارتند از: درستکاری، صداقت، وفای به عهد، پابندی، انصاف، توجه به دیگران، احترام به دیگران، شهروندی مسئولیت پذیر بودن، امتیاز طلبی و مسئولیت پذیری.

اخلاق آکادمیک در دانشگاه ها

یکی از مسائل مهمی که برای پویندگی دانشگاه مطرح است اخلاق آکادمیک است. البته اخلاق آکادمیک از اخلاق عمومی جامعه جدا نیست، آن دو، حلقه های به هم پیوسته یک زنجیر هستند. از آنجایی که یکی از اهداف غایی تاسیس مراکز آموزش عالی ترویج اخلاق در جوامع می باشد بدیهی

است که دانشگاهیان باید سر منشأ اخلاق باشند. اصولاً دانشجوی فارغ از اخلاق، مفهوم روشنی نخواهد داشت.

دانشگاه‌ها، قلب تپنده آموزش عالی هستند. از داخل دانشگاه و مقابل آن که می‌گذری، همه جا، همه چیز و همه کس بوی فرهنگ می‌دهد. متأسفانه در کنار این زیبایی‌ها مناظر نازیبایی از بد اخلاقی‌های آکادمیک به چشم می‌خورد؛ شماره تلفن‌هایی برای سفارش نگارش پایان‌نامه، اطلاعیه‌های بی‌محابا برای نوشتن مقاله‌های سفارشی، اخذ دانش‌نامه از دانشگاه خارجی با ارائه تجربه کار و ... از آن جمله‌اند.

جای تعجب و سوال این است که چگونه دستگاه قضا و ضابطین آن، با وجود قوانین مدون و متقن با این بزه آشکار، برخورد جدی و قانونی نمی‌نمایند. مراکزی را می‌شناسیم که در قبال دریافت مبالغ گزاف برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مقاله و پایان‌نامه تهیه می‌کنند.

گاهی توسط اساتید و دانشجویان به دور از اخلاق آکادمیک برای همایش‌ها و کنفرانس‌های داخلی و خارجی مقاله‌هایی ارائه می‌شود که تصویری از آثار به سرقت رفته از اندیشمندان دیگر است، که از آن به خوشه چینی و سرقت علمی و ادبی تعبیر می‌شود. همه کم و بیش از این اقوال و احوال شنیده و دیده ایم.

اگر برای حل این معضلات اخلاقی در محیط‌های آموزشی تدبیری اندیشیده نشود به ناخواست در آینده با دشواری‌های بیشتری مواجه خواهیم شد. با توجه به اینکه آموزش عالی رو به توسعه است و تحصیلات تکمیلی در اولویت هستند، اگر بد اخلاقی‌های آکادمیک به سطوح بالاتر بیشتر از این سرایت کند، جلوگیری از آن بسیار دشوارتر خواهد شد.

صداقت علمی در محافل دانشگاهی و آکادمیک ایران (اسیر فرمالیسم)

فرمالیسم شکل و قالبی است که هنرمند منظور خود را بیان می‌کند که هسته‌ی مرکزی آن فرم است. منظور از فرمالیسم، پیروی از چارچوب‌های شکلی انجام پژوهش و گزارش نویسی موجود است

بدون توجه به مسائلی چون «آیا این پژوهش یا پایان نامه دارای مسئله مشخصی است؟» و «آیا محتوای آن برای حل مسئله، به نگارش در آمده یا برای بهره مندی از ارائه آن به دستگاه آکادمیک تنظیم شده است؟».

صداقت علمی در محافل دانشگاهی و آکادمیک ایران اسیر فرمالیسم شده است. این مسئله در فرآیند تحقیق و بخصوص در شیوه تهیه گزارش های نتایج تحقیقات علمی از جمله تحقیقات دانشجویی دیده می شود.

با نگاهی به رشد موسسات تجاری که دانشجویان را به جعل و تقلب علمی ترغیب می کنند، می توان نتیجه گرفت دلایل اقتصادی روی صداقت علمی اثر گذاشته است و نتیجه این گرفتاری، احتمالا ترویج نتایج کاذب یا همان بی صداقتی علمی بوده و خواهد بود.

آثار دیگر این گرفتاری را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

- مقاومت در برابر تغییر در حالی که علم مینا را بر تغییر گذارده و آن را توصیه می کند؛
- فقدان پاسخگویی و نپذیرفتن نقد علمی؛
- عدم توسعه تفکر اقتصادی؛
- گسترش تفکر چاپ کن به هر قیمت که شده؛
- کم شدن عمق تحقیقات و نگاهی سرسری به مسائل؛
- تاکید برنامه ها به جای آثار افراد؛
- توسعه دانش دائره المعارفی؛
- رخ ندادن جایگزینی نسل ها در تحولات نیروهای اجتماعی نهاد علم؛
- تجاری شدن پژوهش و تولید پایان نامه و مقاله؛
- پویولیزم در حوزه علم و استفاده سوری از تشویق به جای نقد واقع گرایانه.

اما چگونه می توان این مسائل را حل یا برطرف کرد؟

با اتکا به مباحث نظری به عنوان راه حل می توان موارد زیر را پیشنهاد کرد:

- داشتن مسأله و حل مسأله ای که به لحاظ علمی در نهاد آکادمیک «روا» در نظر گرفته شود، به عبارت دیگر کاذب و انشاءنویسی نبوده و ساخته و پرداخته ذهن محقق یا دانشجو نباشد بلکه ممارست علمی محقق و دانشجو او را به وجودش هدایت کند.
- استفاده از روش علمی برای حل آن مسئله.
- وفاداری به نتایج تحقیق نه گرفتار شدن در داده سازی.
- بازتاب نتایج تحقیق در محافل علمی حتی اگر بر خلاف ادعاهای نظری محقق بوده باشد.

مشکلاتی که گریبانگیر دانشگاه‌ها در ایران است

مشکل اصلی نظام آموزش عالی در ایران چیست؟ آیا با تغییر در شکلی امور مانند برنامه آموزشی، نحوه درس دادن و نحوه گزینش اساتید و دانشجویان می توان مشکلات آموزش عالی را حل کرد؟ یا ریشه مشکلات دانشگاه را باید در سطحی کلان تر (فرهنگ) جست وجو کرد؟ یا آیا امکان وجود دانشگاهی پویا متوقف بر خردورزی تحلیلی و انتقادی است؟

اختلال در همین موارد کافی است که از یک دانشگاه، یک «نادانشگاه» بسازد. اگر برنامه ریزی درسی و آموزشی در دانشگاه تحت سیطره سیاست ایدئولوژیک قرار بگیرد، اگر استاد و دانشجو در کلاس درس و در فرآیند یاددهی و یادگیری از آزادی علمی و آکادمیک کافی برخوردار نباشند، اگر گزینش متمرکز سیاسی و ایدئولوژیک بر نحوه انتخاب و جذب اعضای هیئت علمی و پذیرش دانشجوی دکتری سایه انداز بشود، معلوم است که چنین دانشگاهی تبدیل به شیر بی یال و دم می شود.

دانشگاه علی القاعده معرف پویایی های جامعه شهری جدید و بلوغ فکری و فرهنگی و اجتماعی در آن است. دانشگاه به دلیل سرشت خود نماینده قشرها و گروه های جدید اجتماعی است و معمولاً این گروهها کم و بیش مستعد فکر تحلیلی و خرد انتقادی هستند.

اما مشکل در ایران آن است که این گروه های جدید ابتکار عمل دانشگاه ها را در دست ندارند. بلکه نوعی دیوان سالاری و اقتصاد نفتی و الگوی ایدئولوژیک رویکردهای سنتی است که تعیین کننده سیاست ها و برنامه ها و ساختار و فضای دانشگاه در ایران شده است. نتیجه اش ناکارآمد شدن دانشگاه های ایرانی و بازماندن آن از پویایی های لازم آکادمیک بوده است.

به بیان دیگر اجازه بدهید اینطور گفته شود که در زیست جامعه ایرانی، ظرفیت هایی بالقوه برای پویایی و خردورزی و تفکر انتقادی وجود دارد، اما سیستم های ما متصلب شده اند، سیستم های ما دچار پس افتادگی هایی هستند. این پس افتادگی را هم نسبت به ترازهای جهان آزاد پیرامون مان می بینیم و هم حتی نسبت به بخش های پیشرو گروه های اجتماعی در ایران نظاره گر هستیم.

سیستم های رسمی ما مرادده مثبت و تعامل خلاف با دنیا ندارند و از سوی دیگر زیست جهان درون جامعه ایران را نیز مستعمره خود می خواهند، پس ریشه مشکلات دانشگاه در ایران را باید از اینجا دنبال کرد. هرچه پویای های درونی زیست جهان جامعه ایران بتواند پیش برود، مطمئناً آثار آن را نیز در پویایی های دانشگاه خواهیم دید.

البته جامعه ایران جامعه مرده ای نیست، زیر پوست آن تقلاها و نیازها و تب و تاب هایی برای عقلانیت و بالندگی وجود دارد. نمونه هایی از این را در طیف هایی از دانشگاهیان اعم از استادان و دانشجویان کم و بیش می بینیم. در میان دانشجویان و اعضای هیأت علمی و حتی بخش هایی از رده های پایین و میانی مدیریت دانشگاهی (مثلاً مدیر گروه ها و...)، شاهد ظرفیت هایی برای تفکر و تحلیل و نقادی و علم ورزی و تولید معنا و میل به رشد و رهایی هستیم. اگر این ها بتوانند از امکانات محدود هم که شده، استفاده بکنند و بتدریج تغییرات و تحولی در ساختارها، رویه ها و فرآیندهای دانشگاه و آموزش عالی ایران را به وجود بیاورند، امید به راه های برون شدنی وجود دارد.

- رابطه‌ی استاد و دانشجو تشکیل دهنده‌ی نوعی رابطه قدرت است. تجربه شخصی ما در دانشگاه این رابطه را به شدت اقتدارگرا می‌داند. تمرکز قدرت کاملاً یک طرفه است؛ استاد توانایی و اختیارات فراوانی را دارد و مسئولیت چندانی را در قبال آن به دانشجویان

خود(به صورت نهادی) ندارد. اولاً این رابطه قدرت متأثر از رابطه مراد و مریدی و پدرسالاری و به طوری کلی اقتدارگرایی ایرانی نیست؟ ثانیاً در جامعه کنونی ما این رابطه الگویی برای اقتدارگرایی نیست؟ و قدرت مطلقه را نهادینه نمی‌کند؟

بله میدان های دانشی نیز از روابط قدرت به دور و برکنار نیستند. البته در یک حالت مطلوب، می توان تصور کرد که رابطه استاد و دانشجو بیشتر بر خواسته از هنجارهای علمی و عناصر معرفت شناختی و اخلاق آکادمیک باشد، استاد خوب به دلیل دانش و منش و روش های بدیع خود می تواند نوعی حس احترام معرفتی و اخلاقی دانشجویان را به طور درون زا برانگیزد و البته نقد و بحث و پرسش افکنی های این دانشجویان را نیز با آغوش باز پذیرا باشد و برای پویایی فکر و چالاکی دانشجویان و جر و بحث و آزادی علمی آنها احترام قائل بشود.

اما همان طور که به درستی اشاره شد به جای این نورم آکادمیک، شاهد نوعی روابط مبتذل از قدرت مانند پدرسالاری معرفتی و رفتاری هستیم. علت آن هم اختلال نظام آکادمیک و فضای زندگی دانشگاهی است. تاریخ استبدادی و مطلقگی متأسفانه در نهادها و در فرهنگ و روابط و ساختارها و حتی در عادات و سرشت های ذهنیت اجتماعی ما رسوخ کرده است.

البته قشرها و گروه های جدید ما (مانند جوانان و زنان و طبقات متوسط جدید شهری و...) به میزان آگاهی ها و ارتباطات شان می خواهند از این الگوهای اندیشگی و رفتاری و ارتباطی سنتی رهایی پیدا بکنند و دانشگاهیان و دانشجویان جزو مهمترین طیف های این گروه های جدید هستند. به شرط اینکه بتوانند از طریق تعاملات و تقلاها و پویا های خود، فرصت ها و میدان هایی برای پیشبرد نیازهای درونی شان پیدا کنند. ما در کلاسهایمان و در محیط های علمی به روش های مباحثه ای و به مشارکت و شیوه های سقراطی و اکتشافی نیاز داریم، دانشجویان تنها از طریق شرکت در جر و بحث هاست که می توانند یادگیری توأم با خود تأملی داشته باشند. اصولاً یاددهی و یادگیری یک طرفه نیست و چرخه ای است که با مشارکت فعال دانشجویان امکان پذیر می شود.

از سوی دیگر باید شما به حوزه عمومی در علم و در اندیشه تفکری داشته باشید. به عبارت دیگر در کنار کلاس های رسمی، فضای دانشگاه نیاز به جنب و جوش فرهنگی و اجتماعی و زندگی دانشجویی و فوق برنامه های درون زا و خود جوش کانون ها و انجمن های دانشجویی دارد. این حوزه عمومی نیز مستلزم شرایط رقابتی و آزادی فکر و بیان و ارتباطات است.

- جهت گیری در دانشگاه به شدت نمره زده و مدرک گرا است. دانشجو تبدیل به مجموعه پاسخ های معین به سؤالات مشخص شده است. دانشگاه نیز چیزی بیشتر از فروشگاه مدرک نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که کارکرد این نهاد در جامعه چیست و چرا به حیاط و حتی گسترش روز افزون خود ادامه می دهد؟

مدرک گرایی نتیجه دولت سالاری در آموزش عالی و نظام متمرکز و سستی موجود در ایران است. اگر دانشگاه ها در شرایط رقابتی و با استقلال آکادمیک کار کنند و دست بخش های غیر دولتی و تخصصی و حرفه ای در علم و معرفت مستقل باشند، اگر در ایران حوزه عمومی علم ورزی و اندیشه ورزی آزاد و بارور شود، در آن صورت دانشگاه ها مطمئنا و ناگزیر به دنبال کیفیت و محتوا و اکتشاف و نوآوری و تولید و انتقال دانش سوق خواهند یافت و فروشگاه مدرک نخواهند شد و از حافظه گرایی و خرده بینی و کم کاری مبتذل امروزی فاصله خواهند گرفت و به پرسش افکنی و روح ابداع و تفکر انتقادی بها خواهند داد.

در شرایط کنونی بله، متأسفانه دانشگاه ها ناکارآمد شده اند، جوانانی که امکان مهاجرت را ندارند به ناگزیر مجبورند وارد این دانشگاه ها شده و ادامه تحصیل دهند. کلاس هایی دایر می شود، پایان نامه هایی تدوین می شود، مقالاتی در اینجا و آنجا تولید و انتشار پیدا می کند، رشد کمی در تعداد دانشجویان و دانش آموخته شاهدیم، بدون اینکه دانشگاه های ما بتوانند متناسب با ماهیت آزاد آکادمیک خودشان به تولید تفکر و معنا و اکتشاف و به نوآوری و نقد و روشنگری اجتماعی و فرهنگی موفق شوند. آموزش های دانشگاهی به سبب ناکارکرد شدن دانشگاه نمی توانند شاخص کیفیت زندگی و فرهنگ شهروندی در کشور را ارتقا دهند و به بلوغ فکری و اجتماعی کمکی نمایند.

در عین حال همان طور که در پاسخ به سؤالات قبلی گفتیم زیر پوست جامعه ایران و زیر پوست این جمعیت بزرگ دانشجویی و سهم قابل توجه دانشگاهیان و دانش آموختگان، نشانه هایی از میل به پویایی و رهایی و خردورزی انتقادی احساس می‌شود. با اینکه ساختارهای رسمی آموزش عالی متصلب و سستی و ناکارآمد هستند اما در فضای آکادمیک و علمی و فرهنگی و اجتماعی ما، ظرفیت های بالقوه و نهفته‌ای وجود دارد که اگر کمترین فرصت ظهور پیدا کنند مطمئناً نقش روشنگر و تعالی بخش خود را در آینده در تحولات این جامعه به دست خواهند آورد.

اخلاق آکادمیک از نظر بورديو و پائو فریزه

بورديو معتقد است مهمترین کاری که دانشگاه انجام می‌دهد شکل بخشیدن هویت تازه‌ای در فرد تحصیل کرده به نام هویت آکادمیک است. انسان آکادمیک از دیدگاه بورديو انسانی است که منش و ساختمان ذهنی مناسب «کنش آکادمیک» و زیست دانشگاهی در او شکل گرفته باشد. منش که از کلیدی ترین مفاهیم در نظریه های بورديو است. از آن بعنوان نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی، فراست، نوعی تربیت یافتگی اجتماعی از نوع ذوق، سلیقه که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها و دیگر امور حوزه خاص خود (حوزه علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود، یاد می‌شود. (بورديو، ۱۹۶۹).

در صورتی که انسانی، عادات و منش مربوط به «عرصه دانشگاه»، بلکه ذهنی و سازنده هویت او شود، او یک انسان آکادمیک است. اما انسان آکادمیک چگونه تربیت می‌شود؟ پائو فریزه (۱۹۹۴) معتقد است ایفای «نقش آکادمیک» مستلزم «جامعه پذیری دانشگاهی» است. جامعه پذیری دانشگاهی به معنای درونی شدن هنجارها، باورها، ارزش‌ها و معانی یا همان شکل‌گیری عادات مربوط به علم و دانشگاه در فرد است که از دوره کودکی در خانواده آغاز و در مدرسه و دانشگاه به کمال می‌رسد. بنابراین اخلاق آکادمیک که به وسیله چارچوب های اخلاقی معینی هدایت می‌گردد باید در افراد

دانشگاهی نهادینه شده تا به جای یک سری اصول نمایی در بطن تعاملات این جامعه فرهیخته متبلور گردد. در جوامع توسعه یافته اصول و قواعد اخلاق آکادمیک در شبکه های اینترنتی و انجمن ها و نهادهای مطالعه و ترویج اخلاق دانشگاهی خدماتی را حتی به صورت رایگان به افراد دانشگاهی ارائه می دهند اما متأسفانه در جامعه دانشگاهی ما این مسئله زیربنایی هنوز درهاله ای از ابهام موضوعی و اجرایی قرار دارد. به همین علت برخی از کدهای اخلاقی را که لازم است تا در جامعه دانشگاهی ما مورد توجه قرار گیرد با هم مرور می نمایم:

پیر بوردیو دانشگاه را عرصه قدرت می دانست که مولد ارزش های نمادین و ارزش های مادی است. از این رو رقابت و روابط قدرت در آن بسیار شدید است. روابط قدرت بین استاد و دانشجو، استادان با یکدیگر و... در این محیط علمی وجود دارد که اگر فرهنگ دانشگاهی نتواند در ایجاد اصول اخلاقی مناسب موفق عمل کند افرادی مانند دانشجو که در این تعاملات قدرت کمتری دارند، مورد بی عدالتی اسانید قرار گرفته و در پی آن از یادگیری و پژوهش دلزده می شود. بنابراین رفتار براساس عدالت و انصاف گام اول در این راه است. گشوده بودن درمقابل فضای انتقاد و ارزیابی و پرهیز از جزمیت آزادی در اندیشه، اذعان به حق دیگری، احترام به کسانی که سوژه آزمایش واقع می شوند و توجه به حریم خصوصی و مساله حفظ اسرار افراد و عدم سرقت علمی و توجه به حق مالکیت معنوی ایجاد روحیه تعاون و همکاری احترام به تفاوت های دیدگاهی، مذهبی، قومی، نژادی و استفاده از روش های آموزشی دموکراتیک و مشارکتی و یادگیری همکارانه از جمله کدهای دیگر درجهت ایجاد اصولی برای اخلاق دانشگاهی درحوزه آکادمیک می باشد. امید است که دانشگاه و دانشگاهیان ما هر چه بیشتر با رعایت این صفات به ایده آل نزدیک گشته و در راه رسیدن به هدف اصلی خود موفق عمل نماید.

در آموزش مهمترین دستاورد برای دانشجو و دانش آموز، دانش ژرف و دقیقی که او حاصل می کند نیست، بلکه روش های کسب دانش، عادات روحی خاص، شیوه های طرح پرسش و مسئله و موضع گیری های نظری مهمترین دستاوردهای یک سیستم آموزشی است (بوردیو).

نابسامانی در نظام آموزش آکادمیک: تلقی‌ای که نظام آموزشی امروز دانشگاه‌های ما از دانشجو دارد، ذهنی همچون انبان است. از این طرف، تلقی‌ای که این نظام از معرفت و دانش دارد مشتی معلومات و اطلاعات است. در نتیجه، تلقی نظام آکادمیک ما از آموزش پر کردن انبان ذهن دانشجو از تکه‌تکه‌های معلوماتی است که نظام آموزشی لازم می‌بیند دانشجو از آن‌ها مطلع باشد. متأسفانه، اوج رویکرد بومی ما پس از انقلاب در مواجهه با این پیش‌فرض‌های نظام آکادمیک پذیرفتن آن‌ها و تنها دست بردن در تنوع معلوماتی است که باید به دانشجو تدریس شود. مشخصاً در چنین نگاهی به انسان، ذهن، معرفت و آموزش اهداف دیگری نظیر دادن بینش و آگاهی، ساختن نظام فکری، آموختن تفکر، تحلیل و نقد، تربیت کردن، نهادینه کردن آموزه‌هایی خاص، ارتقای عقلانیت عملی، ارتقای مهارت عملی و بسیاری دیگر از اهداف احتمالی که احتمالاً در دوره‌های تاریخی خاصی در نظام‌های آموزشی برخی جوامع مد نظر قرار گرفته است مردود خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج حاصل از بررسی تحقیقات، پیشنهاد می‌شود برای تقویت ابعاد اخلاقی مختلف دانشجویان، آنها را از طریق آموزش با مباحث اخلاقی آشنا تر نمود. لذا جهت افزایش حساسیت اخلاقی، نیت اخلاقی و جهت‌گیری اخلاقی دانشجویان لازم است بر آموزش مداوم و مستمر اخلاق حرفه‌ای تاکید کرد.

منابع

۱. تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق، ص ۵۱.
۲. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸.
۳. دانشنامه آزاد، ۱۳۸۶.
۴. روزنامه جام جم، ۱۵ دی، ۱۳۹۰.
۵. فیلیپ سیب و کتی فیتز پاتریک.
۶. لیلا بهبودی، ۱۳۸۷.
۷. محمد حسین بادامچی، ۱۳۹۱.
۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، باب ۶، ح او.
۹. مصطفی معین (استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰).
۱۰. محسن فیض کاشانی، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵، ص ۹۵.
۱۱. محمد مهدی نراقی، جامع السادات، ج ۱، ص ۲۶؛ صدرالدین شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۱۲. مهدی یاراحمدی خراسانی، ۱۳۸۷.
۱۳. واحد اخلاق حرفه ای، ۱۳۹۰.
۱۴. نشریه دانشجویی صلا (۱۳۹۱). کتابخانه دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران.. ص ۸-۹.